

## وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۲ تیر ۱۳۹۵

عنوان : شیخ انصاری (تابش پنجم)

«بسمه تعالی»

### شیخ انصاری (تابش پنجم)

و اما دگر بارقه از زهد زعیم عالی مقام تشیع، شیخ مرتضی انصاری: شیخ مرتضی انصاری به میرزای شیرازی نهایت تعظیم را روا می داشت، چرا این عظمت را به وی ارزانی داشت؟ زیرا میرزای شیرازی عظمت زعامت و پیشوایی خویش را به صورت سفره ای کوچک با دو دستانش به حضور شیخ انصاری تقدیم نمود، نتیجتاً در برابر این عظمت های او، در دل شیخ انصاری لانه ای محکم بنا نهاده بود، و پس از تقدیم این سفره زعامت، در حلقه درس شاگردان چهره نمایان ساخت و مدتی را از شاگردان بارز شیخ محسوب شدی!!

تا آنجا که میرزای با آنهمه عظمت وشکوه و ثروتهای علمی، از شیخ مرتضی تقاضا کرد نانی که به معدة او و خانواده اش فرو می رود، پولش را از شیخ مرتضی بگیرد!! یعنی غذای اضطراری که می خوردند، در واقع به اجازه شیخ مرتضی انصاری باشد.

شیخ مرتضی می فرمود: چرا از ثروت خودت استفاده نمی کنی؟

میرزا می فرمود: مولای من شما هستید ، من شما را بعنوان اصلی پذیرفته ام .

زمانی که شما را پذیرفتم، می خواهم غذایی که به جلگه معدة ام فرو می ریزد فقط به فرمان شما باشد تا گوشت و خون تن من در واقع به فرمان شما ترکیب بشوند!! پیداست خون و گوشتی که به فرمان شما در تن من اثر بگذارد، بروز آن جز شیوه های روحانی و نغمات الهی نخواهد بود. (اصل نتیجه و ریشه بیان مطلب میرزای شیرازی برای این بود!!)

و پس از آن، آنچه می خواست غذا تهیه کند، از استاد اجازه می گرفت و می گفت: «العبد و ما فی یده کان لمولاه» بنده آنچه دارد، هم جسمش و هم جاننش و هم مالش از آن مولایش است و مولای من شما هستید!! (1)

همانگونه که گفته شد، چون میرزا فوق العاده مورد عنایت شیخ انصاری بود، روزی مادر شیخ که در نهایت عسرت و فقر زندگی به سر بردی، نزد میرزا رفت تا معطل خویش را به وسیله میرزا با فرزندش شیخ مرتضی انصاری حل نماید. آن معطل چه بود؟

مادر شیخ از فرزندش ماهیانه از صندوق سهم امام مبلغ اندکی دریافت می نمود، تا زندگیش را اداره کند؛ ماهیانه مادر نصفی از مخارجش بود. یعنی اگر روزی دو درهم فرضاً خرج داشت، یک درهم را لحاف می دوخت، و یک درهم را از پسرش ماهیانه می گرفت. (توجه داشته باشید هزینه زندگی مادر شیخ آن روز عبارت از گرده نانی و مقداری قاطق غذا و تن پوشی بسیار کم هزینه بود) مدت ها بر این شیوه طی شد، دیگر مادر شیخ سوی چشمش را باخته بود، یعنی چشمش خوب نمی دید و دستش توان قوی نداشت که سوزن را ردّ و بدل در لحاف یا در تشک بکند. مانده بود چه کند؟

به فکر آن افتاد اگر مستقیماً به پسرش شیخ مراجعه کند، چون شیخ در نهایت زهد است، به مادرش چیزی اضافه نخواهد نمود. تصمیم بر آن گرفت، به خانه میرزا رود . مادر شیخ با وقاری تمام (که معروف بوده است) به خانه میرزای شیرازی رفت.(2)

زمانی که خانواده میرزای شیرازی دریافتند مادر شیخ نزول اجلال در یکی از خانه های میرزا نموده است، کسانی که در رفت و آمد بودند را منع کردند که نکند از رفت و آمد شما و برخورد بد یا بی ادبانه شما آزرده گردند و از عصمت وقار بمانند.

لذا "آغا" (با (غین) نام مادر شیخ بوده) خودشان صدا می زدند فلانی بیایید مرا با شما کاری است! هر کس را که صدا می زدند، باید می رفت نه همگان!  
اینها لمعان وقار مادر شیخ بوده است و کلمات او پخته، متین، فشرده، پرمعنی...  
در این حال میرزا را صدا زدند!

تا صدای مادر شیخ بلند شد، میرزای با آن عظمت چون بنده ای که به نزد مولا می شتابد، روان شد!  
در اینحال میرزا آمد ولی مادر شیخ به زمین می نگرست و میرزا جرأت نکرد، بپرسد چرا به من نمی نگرید؟  
پس از اندی مادر چشمانش را به سوی میرزا افکند و از جا برخاست، به احترام میرزا ایستاد و نشست و زبان حال و مقالش را برای میرزا بیان کرد و میرزا هم سراپا گوش بود!  
و زبان حالش این بود: «توانستم به فرزندم ملامرتضی حرفم را بزنم. شما را واسطه قرار میدهم بروید بگویید ملامرتضی اینجا بیاید و در حضور شما با او سخن بگویم!  
باز اینجا عظمت و منانت مادر شیخ پیداست).

در همان لحظه میرزا خودش نه خدمتگزارش را بفرستد، خودش به سوی شیخ انصاری شتافت، زمانی بود که حلقه درس ایشان طی شده بود و باید به خانه رجعت نماید...

ای بیننده و ای شنونده به انتظار مفاهیم و بیان مادر و فرزند در اوج تقوا و زهد و درستی بمانید و اگر مشتاق هستید که مفهوم زهد و تقوا را در آئین شریعت رسول... و امامان معصوم و مبنای قرآن کریم دریافت نمایید حتماً به مقاله پس از این سایت در شرح زندگی زعیم بزرگ تشیع شیخ مرتضی انصاری بمانید.  
همچنان به انتظار بمانید و چشمان خویش را بوسیله انگشتان به صفحه سایت خیره سازید.

1) توجه داشته باشید این بیان میرزا محمد حسن شیرازی(معروف به میرزای بزرگ) است که به فرمان او کیلوها و وزن های تنباکو در ایران به آتش کشیده شد و قلیان های مرفع را خانواده های اشرافی از آنجمله دودمان قاجاریه در هم فرو شکستند. میرزای بزرگ یعنی سید محمد حسن شیرازی، او در 19 ذیحجه 1308 یک سال پس از قرار داد تنباکو با تالبوت انگلیسی اولین فرمانش این بود: « الیوم استعمال توتون و تنباکو بائی نحو کان در حکم محاربة با امام زمان است» این حکم را که میرزای بزرگ صادر نمود، بسیاری از بازرگانان در جا تجارتشان را به واسطه این حکم مرجع تقلیدشان در هم فرو ریختند!! چون تجارت مهم آنها تنباکو بود. مثلاً یکی از تجار اصفهان 12هزار کیسه تنباکو را آتش زد! در حقیقت با این عمل همه زندگیش را به آتش کشید. و بسیاری، تجارتهایشان متوقف شد. این نشان عظمت و نفوذ مرجعیت در آئین تشیع علوی بود.

2) معروف است هر آنگاه که مادر شیخ از محلی عبور می نمود، در نهایت وقار بود؛ هدف از وقار وی این بود گویا فرشته های اسرار و محرم حق او را همراهیش می نمودند! با وقاری هر چه تمامتر می رفت که هر کس او را از دور مشاهده می کرد، جرأت اینکه به حریم او نزدیک شود، نداشت. یعنی می خواستند به او سلام دهند، می خواستند از او مطلبی بپرسند ولی وقارش آنقدر شعاع داشت، که توان یا جرأت شکستن اشراق حریم او را نداشتند. عظمت یک زن در دین اسلام اینگونه تعریف شده است! که این وقار را برای خویش کسب کند نه ولننگار باشد مثل پرنده ها از این سوی به آن سوی بدود یا بپرد. نه، او وقار شیر را باید بگزیند. اثر این وقار، آرامش زندگی همسر و خانواده آن بانو است. دنیا باید بداند! عظمت زهد و وقار زن این است! مقام زن این! ارزش زن این! بهای زن این است، نه در بازی هایی که عصمت زن در آن به باد می رود. آن بدبختی زن است نه تمدن زن.  
وقار از کجا پیدا می شود؟!

1) از زهد است. 2) از درستگویی است (یعنی دروغ نگوید ) 3) از غذای حلال 4) از کمال و عرفان . همه اینها را مادر شیخ دارا بود.